

آموزش و قدرت

www.ketab.ir

مایکل دبلیو. اپل / نازنین میرزاییگی

This is a Persian translation of
Education and Power (Second Edition)
by Michael W. Apple
Routledge, London & New York, 2012
Translated by Nazanin Mirzābeigi
Āgāh Publishing House, Tehran, 2021
info@agahbookshop.ir

سرشناسه: اپل، مایکل دبلیو، ۱۹۴۲ - م.
Apple, Michael W

عنوان و نام پدیدآور: آموزش و قدرت / مایکل دبلیو. اپل؛ ترجمه‌ی نازنین میرزاییگی.

مشخصات نشر: تهران: نشر آگاه، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۲۲۸ ص. ۲۱/۵×۱۴/۵. م.س.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۱۶-۰۸۵-۱

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Education and Power

موضوع: جامعه‌شناسی تربیتی - ایالات متحده

موضوع: Educational sociology -- United States

موضوع: آموزش و پرورش و دولت - ایالات متحده

موضوع: Education and state-- United states

شناهی افزوده: میرزاییگی، نازنین، ۱۳۶۳ -، مترجم

رده‌بندی کنگره: LC۱۹۱/۴

رده‌بندی دیویی: ۳۷۵/۰۰۶

شماره‌ی کتابشناسی ملی: ۷۴۱۵۰۸۷



مایکل دبلیو. اپل

آموزش و قدرت

ترجمه‌ی نازنین میرزاییگی

چاپ یکم ترجمه‌ی فارسی: پاییز ۱۴۰۰، طراحی و نظارت بر چاپ: دفتر نشر آگاه

چاپ و صحافی: فرهنگ‌بان

شمارگان: ۵۵۰ نسخه

همه‌ی حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ است.

انتشارات آگاه

خیابان انقلاب، بین منبری جاوید و ۱۲ فروردین، شماره‌ی ۱۳۴۰، تهران ۱۳۱۴۶

تلفن: ۶۶۴۶۰۹۳۲، ۶۶۴۶۷۲۳۲

فروش اینترنتی: www.agahbookshop.com

قیمت: ۹۸،۰۰۰ تومان

فهرست

۹	پیش‌گفتار نسخه‌ی کلاسیک آموزش راتلج
۱۹	پیش‌گفتار چاپ ۱۹۹۵
۴۳	پیش‌گفتار نسخه‌ی آرک
۵۳	فصل یکم: بازتولید، مجادله، و برنامه‌ی درسی
۱۰۱	فصل دوم: دانش فنی، کج‌روی، و دولت: کالای سازی فرهنگ
۱۳۵	فصل سوم: روی دیگر برنامه‌ی درسی پنهان: فرهنگ زیسته - ۱
۱۶۹	فصل چهارم: مقاومت و تناقض‌ها در طبقه، فرهنگ، و دولت: فرهنگ زیسته - ۲
۲۲۷	فصل پنجم: صورت برنامه‌ی درسی و منطق کنترل فنی؛ عواید کالای سازی
۲۶۷	فصل ششم: کار آموزشی و سیاسی؛ آیا موفقیت امکان‌پذیر است؟
۲۸۵	یادداشت‌ها
۳۱۵	کتاب‌نامه

پیش‌گفتار نسخه‌ی کلاسیک آموزش راتلج

در طول چهار دهه‌ی گذشته با چند پرسش «ساده» سروکار داشته‌ام. به رابطه‌ی میان فرهنگ و قدرت؛ رابطه‌ی میان فضاها، اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی؛ پویایی‌های چندگانه و متناقض قدرت و جنبش‌های اجتماعی که آموزش را به جایگاه تضاد و مبارزه تبدیل می‌کند؛ و به معنای همه‌ی این موارد برای کار آموزشی به‌طور عمیق پرداخته‌ام. در اصل، تلاش کرده‌ام تا به پرسشی پاسخ دهم که جورج گاونتز (۱۹۳۲) آموزگار رادیکال ایالات متحد به‌وضوح مطرح کرده است: «آیا مدرسه جرئت ایجاد یک نظم اجتماعی جدید را دارد؟»

مرتبط‌ساختن مدارس به پروژه‌ی «ایجاد نظم اجتماعی جدید» مستلزم آن است که درکی متفاوت و انتقادی از این موضوع داشته باشیم که نظم اجتماعی جاری چگونه عمل می‌کند و مدارس اکنون برای بازتولید نهادها و روابط مسلط و به‌چالش‌کشیدن آن‌ها چه کاری انجام می‌دهند. هم‌چنین باید سیاست‌های مرتبط با آنچه برای افرادی که در مدارس کار و حضور پیدا می‌کنند اتفاق می‌افتد و سیاست‌های دانشی را که مدارس تدریس می‌کنند بشناسیم. آموزش و قدرت سیاست‌های افراد و سیاست‌های دانش را در ارتباط با یکدیگر به صورت انتقادی می‌آزماید. این کتاب بسطِ مستقیم نسخه‌ی نخست من، *ایدئولوژی و برنامه‌ی درسی*، است که پیش از این به چاپ رسیده بود (اپل، ۱۹۷۹؛ هم‌چنین نک. اپل، ۲۰۰۴).

یکی از پرسش‌های راهنما در حوزه‌ی آموزش به شکل گمراه‌کننده‌ای ساده

است: «چه دانشی با ارزش‌ترین است؟» در طول چهار دهه‌ی گذشته سنت گسترده‌ای درباره‌ی بازگویی این پرسش ایجاد شده است. این پرسش، یعنی «چه دانشی با ارزش‌ترین است؟»، مجدداً چارچوب‌بندی و به این سؤال تبدیل شد که «دانش چه کسی با ارزش‌ترین است؟» البته، چنین حرکتی خطراتی از جمله گرایش به کاهش‌گرایی و اصالت وجودگرایی به همراه دارد. این خطرات زمانی ایجاد می‌شود که فرض کنیم، همان‌طور که برخی افراد این کار را می‌کنند، همواره تناظری یک-به-یک، از یک سو، میان تمامی دانش‌هایی که «مشروع» یا «رسمی» تلقی می‌شوند و، از دیگر سو، بین درک گروه‌های مسلط از جهان وجود دارد. این مسئله بسیار ساده‌انگارانه است، زیرا دانش رسمی اغلب نتیجه‌ی مبارزات و سازش‌هاست و گاهی می‌تواند پیروزی‌های حیاتی (نه فقط شکست‌های) گروه‌های زیردست را نشان دهد (اپل، ۲۰۰۶؛ اپل، ۲۰۰۰). اما تغییر این پرسش به پیشرفت زیادی در درک ما از سیاست‌های فرهنگی آموزش به‌طور کل، و روابط میان سیاست‌های آموزشی، برنامه‌ی درسی، تدریس، ارزیابی، و قدرت متفاوت منجر شده است. در واقع، برخی از مهم‌ترین کارها در زمینه‌ی روابط درونی میان فرهنگ و قدرت از حوزه‌ی جامعه‌شناسی دانش مدرسه و مطالعات آموزشی انتقادی به‌طور کل به دست آمده است.

ایدئولوژی و برنامه‌ی درسی نخستین قدم در راهی بود که به سفری طولانی تبدیل شد، زیرا هم‌زمان که بیش‌تر در این باره می‌فهمیدم و از انتقادهای دیگر مؤلفان و فعالان در سرتاسر جهان قطعاً از دانشجویان دکتری بین‌المللی خود در ویسکانسین می‌آموختم، کتاب‌های دیگر نیز یکی پس از دیگری منتشر شد. دو کتاب دیگر — *آموزش و قدرت* (۱۹۸۲؛ هم‌چنین نک. اپل، ۱۹۹۵) و *معلم‌ان و متون* (۱۹۸۶) — بلافاصله بعد از آن به چاپ رسید. این مجموعه از کتاب‌ها به آنچه تا حدی به نخستین «سه‌گانه‌ی اپل» معروف شد شکل بخشید. در هر دو کتاب بعدی برخی از خطاها اصلاح شد و درباره‌ی بعضی سکوت‌ها در *ایدئولوژی و برنامه‌ی درسی* بحث و بررسی به عمل آمد، و پویایی‌های قدرتی که ما باید نگران آن‌ها می‌بودیم، شامل جنسیت و نژاد، بسط داده شدند. کانون تمرکز آن‌ها قدرت و تناقض‌های مقاومت و مبارزه، هم درون مدارس و هم در

جامعه‌ی بزرگ‌تر بود. در این کتاب‌ها آنچه در برنامه‌های درسی و در کار معلمان از طریق فرایندی از مهارت‌زدایی، بازمهارت‌بخشی، و تشدید اتفاق می‌افتاد به صورت انتقادی بررسی می‌شود. آن‌ها اقتصاد سیاسی دانش و برنامه‌ی درسی «واقعی» را در مدارس — کتب درسی — روشن ساختند. و فضاهایی را تحلیل کردند که در آن کنش ضدسلطه‌ی ممکن می‌توانست اتفاق بیفتد.

این مجموعه‌ی نخست از کتاب‌ها مرا از یک تحلیل عمدتاً نو مارکسیست از بازتولید اجتماعی و فرهنگی به تأکیدی (غیرماتیک) بر عاملیت، به تحلیل کار و زندگی معلمان، به بسط مبارزات سیاسی و فرهنگی‌ای که تمرکز اصلی من بر طبقه را تکمیل می‌کند (اما قطعاً آن را کنار نمی‌گذارد)، و اخیرتر به تحلیل‌های انتقادی مستمر از این مسئله رهنمون ساخت که چگونه جنبش‌ها و اتحادهای قدرتمند می‌توانند رابطه‌ی میان سیاست‌ها و فعالیت‌های آموزشی و روابط سلطه و فرمان‌برداری را در جامعه‌ی بزرگ‌تر به صورتی رادیکال تغییر دهند، اما نه در مسیری که بسیاری از ما آن را از لحاظ اخلاقی یا سیاسی مشروع می‌دانیم. تمامی این تلاش‌ها در طول سال‌ها در مفهوم اهمیت مبارزات فرهنگی و نقش حیاتی‌ای داشته است که مدارس، برنامه‌های درسی، معلمان، و اجتماعات در این مبارزات بازی می‌کنند. و همه‌ی این تلاش‌ها مبتنی بر پرسش‌های مهمی است که می‌خواهم درباره‌ی تمایلات بیش از حد کاهشی در درون نظریات انتقادی در آموزش و ماهیت بیش از حد لفاظی بخش بزرگی از این ادبیات مطرح سازم. همان‌طور که بارها در جاهای دیگر گفته‌ام، ما در کلیسا نیستیم، بنابراین نباید نگران سنت‌شکنی باشیم.

مجموعه‌ی دیگری از کتاب‌ها به دنبال این سه کتاب به چاپ رسیدند، و از آن‌ها برداشت کردند. چهار نسخه‌ی بعدی مستقیماً بر روش‌هایی که صورت‌های محافظه‌کارانه‌ی قدرت از آن طریق عمل می‌کردند و بر این مسئله تأکید داشتند که ما چگونه می‌توانستیم این روابط را مختل سازیم. در کتاب‌های *دانش رسمی* (۱۹۹۳؛ هم‌چنین نک. اپل، ۲۰۰۰)، *سیاست‌های فرهنگی و آموزش* (۱۹۹۶)، *آموزش به شیوه‌ی «راست‌گرایان»* (۲۰۰۱؛ هم‌چنین نک. اپل، ۲۰۰۶)، و *دولت و سیاست‌های دانش* (۲۰۰۳)، زمان زیادی را صرف نشان دادن این مسئله

کردم که این جنبش‌های اجتماعی هستند، نه آموزگاران، که موتورهای حقیقی تغییر و تحولات آموزشی به حساب می‌آیند. و جنبش‌های اجتماعی‌ای که اکنون هم چنان قدرتمندترین به حساب می‌آیند بیش از حد محافظه‌کارانه‌اند.

تأکید بر جنبش‌های محافظه‌کارانه، و مخصوصاً قدرت اقتصادی و فرهنگی / ایدئولوژیکی محافظه‌کارانه، اکنون مهم و حیاتی است، زیرا امروز ما با آنچه «مدرن‌سازی محافظه‌کارانه» نامیده شده است روبه‌رو هستیم؛ این مدرن‌سازی اتحاد پیچیده‌ای از گروه‌های قدرتمند است که موارد زیر را در بر می‌گیرد: نولیبرال‌ها را با دیدگاه‌شان نسبت به مدارس که به بازارهای سرمایه‌داری، رقابت، و فرهنگ‌های ممیزی وابسته‌اند و حول و هوش آن‌ها شکل می‌گیرند، و نومحافظه‌کاری را با این ادعا که ما یک فرهنگ مشترک را مبتنی بر اجماع جمعی «احیا می‌کنیم» که اکنون وجود ندارد و با توجه به واقعیت‌های مربوط به نژاد، امپراتوری، و آوارگان در گذشته نیز اصلاً وجود نداشته است (اپل، ۲۰۰۶؛ اپل، ۲۰۱۰).

طی دهه‌ی گذشته بارها گفته می‌شد که هر چیز دولتی لزوماً بد و هر چیز خصوصی قطعاً خوب است. گروه‌های قدرتمند استدلال می‌کردند که مدارس هرچه بیش‌تر آینده‌ی تمام‌نمای اهداف و روال‌های بخش شرکتی باشند، و ما هرچه بیش‌تر پای معلمان و مدارس را به صحنه‌ی رقابت بکشانیم، آن‌ها بهتر عمل خواهند کرد. این استدلال‌ها تقریباً مذهبی است، زیرا تا حدی نسبت به شواهد تجربی بی‌اعتنا باقی می‌ماند. در واقع تحقیقات کمی برای حمایت از این نوع ادعاها صورت گرفته است.

دستورالعمل خصوصی‌سازی تمامی نهادهای دولتی اصلی ما، هرچند با سنت‌های ملی و جنبش‌های ضد-سلطه از پایین پیراسته، تعدیل، و گاهی کاملاً انعطاف‌پذیرتر می‌شود، در سطح بین‌المللی اعتبار یافته است. فرهنگ بی‌آبروسازی افراد و مدارس که در آن‌ها کار می‌کنند گسترش یافته است. روال‌های پاسخگویی سبک شرکتی، به‌کارگیری سازوکارهای تفرقه‌افکن بازار، بستن مدارس، رویکرد غیرانتقادی نسبت به آنچه در دانش برنامه‌ی درسی مهم به حساب می‌آید، تضعیف اتحادیه‌های معلمان، کاهش استقلال معلم،

پرداخت دستمزد معلمان بر اساس آزمون‌های کاملاً مشکل‌آفرین و درکی ساده‌لوحانه از کارِ فکری و عاطفی معلمان، کنترل شدیدِ شهرداری بر نظام‌های تحصیلی، و مواردی مشابه مطرح و نهاده می‌شوند.

در این فرایند، اهداف و وسایل آموزش تا آن‌جا محدود می‌شوند که آموزش (شاید «تعلیم و تربیت» واژه‌ی بهتری باشد؟) بیش از پیش صرفاً کار به‌ازای دستمزد در نظر گرفته شود، و تنها دانشی مشروع به حساب می‌آید که نیازهای یک اقتصاد کاملاً نابرابر را برآورده سازد. شاید یکی از بهترین شاخص‌های این مسئله را بتوان در سخنان فرماندارِ فعلی ایالتی که من آن‌جا زندگی می‌کنم مشاهده کرد، زمانی که گفت نیازی نبود دوره‌ی کالج را به پایان برساند، چون از پیش شاغل بود. آموزش تنها یک شغل در نظر گرفته می‌شود. نیازهای دیگر مورد توجه قرار نمی‌گیرد. یک چنین موقعیت‌هایی است که ربط و مناسبتِ مداوم استدلال‌هایی را که در آموزش و قدرت مطرح می‌سازم نشان می‌دهد.

البته، در واقع کشورها و مناطقی وجود دارند که در آن‌ها افراد کاملاً مجاب نمی‌شوند تا مدارس را صرفاً کارخانه‌های تولیدِ سود و کارگر در نظر بگیرند (نک. اپل، ۲۰۱۰). اما، در مجموع، شعور متعارف نوینی شکل گرفته است. همه‌ی کشورها و مناطق سیاست‌هایی را نهاده‌اند که مشخصه‌های دستورالعملِ نولیبرال را که برای سال‌ها بر مدارس تحمیل شده است با خود به همراه دارند. رقابتِ همکاری را از بین می‌برد. لفاظی‌های ناسیونالیستی نیز مسلط می‌شوند، چیزی که باید در گوشِ نومحافظه‌کارانی که ما را ترغیب می‌کنند تا به هر قیمتی اول باشیم خوش بیاید.

ظاهراً انتخاب از طریقِ کوپن‌ها، اعتبارات مالیاتی، مدارس چارتر، و مانند آن‌ها در ترکیب با کنترل متمرکز قوی بر استانداردها و محتوا از طریق شدت‌بخشیدن به آزمون‌ها ما را به سمت بهشت موعودی هدایت خواهد کرد که در آن هم‌چنان که «برای رسیدن به مقامِ اول مسابقه می‌دهیم»، «هیچ بجه‌ای عقب نخواهد ماند.» و همه‌ی این‌ها بدون شواهد بنیادی در این باره اتفاق می‌افتد که این به اصطلاح اصلاحات به ریشه‌ی مشکلاتِ ما خواهد پرداخت.

آموزش و قدرت از ما می‌خواهد تا ریشه‌های این مشکلات را پیدا کنیم. در

زمان‌های بحران اقتصادی، مستقیماً اقتصادی را در نظر می‌گیرد که در واقع بسیاری از ما در آن زندگی می‌کنیم. مدارس، سیاست‌های آموزشی، برنامه‌های درسی، معلمان، و دانش‌آموزان را در بافت اجتماعی-اقتصادی بزرگ‌تر قرار می‌دهد. اما هم‌زمان می‌خواهد که ما خطاهای تحلیل‌های قبل (و متأسفانه برخی از تحلیل‌های جاری) را تکرار نکنیم، خطاهایی که همه‌ی آنچه را در آموزش اتفاق می‌افتد به کار صرف برای رفع نیازهای اقتصادی کاهش می‌دهد. بازتولید سلطه همواره دوشادوش فضاها و تمایلات متناقضی است که قابلیت از بین بردن سلطه را دارند. و این مسئله در صورت‌های دانش «رسمی» و در زندگی‌های انسان‌های واقعی آن زمان که به فعالیت‌های روزمره‌ی خود می‌پردازند نیز صادق بوده است.

اما این کتاب از جهات دیگر از این هم فراتر می‌رود، کار واقعی معلمان و تغییر و تحولات برنامه‌های درسی را که بخش عمده‌ای از زندگی آن‌ها محسوب می‌شود نادیده نمی‌گیرد. این کتاب مبارزات فرهنگی، و همین‌طور عاملیت و مقاومت را در کار با و بدون دست‌مزد و در زندگی‌های دانش‌آموزان جدی می‌گیرد. این یک عنصر کلیدی در زمانه‌ای است که استعداد‌های خلاقانه‌ی افراد و جنبش‌ها به آسانی نادیده گرفته می‌شوند. در واقع، نمی‌توانستم درباره‌ی تمرکز بعدی خود بر قدرت جنبش‌های اجتماعی واپس‌گرا و پیشرو (نک. اپل، ۲۰۰۶؛ اپل، ۲۰۱۰؛ هم‌چنین نک. اپل، آو. و گاندین، ۲۰۰۹) بدون شناختی که هنگام نوشتن کتاب آموزش و قدرت بدان دست یافته بودم چیزی بنویسم.

این کتاب نمونه‌ای از وظایف محقق / فعال منتقد در آموزش است که به تفصیل در بحران جهانی، عدالت اجتماعی، و آموزش (اپل، ۲۰۱۰) درباره‌ی آن بحث کرده‌ام. «گواهی بر منفی‌نگری^۱ است»، تناقض‌ها و فضاهای کنش ممکن را می‌آزماید، سنت‌های انتقادی متنوع را زنده نگه می‌دارد، از آن‌ها انتقاد می‌کند، و بسط‌شان می‌دهد. هم‌چنین عمیقاً به جنبش‌های پیشرو مربوط می‌شود. از این رو، موضعی اتخاذ می‌کند که بر اساس آن «برج عاج‌نشینی» و مشاهده‌کنندگی صرف تضادها و مبارزاتی که در پایین

جریان دارند در زمان بحران قطعاً موضعی اشتباه خواهد بود (هم چنین نک. اپل، [در دست انتشار]).

این نکته‌ی دوم مهم است. تحلیل انتقادی جدی درباره‌ی برنامه‌ی درسی و تعلیم و تربیت، و درباره‌ی آموزش درون و بیرون از مدارس، باید در ارتباط با هدف آن تحلیل صورت گیرد. در اصل، این نکته نه تنها یک ضرورت سیاسی بلکه معرفت‌شناختی نیز هست. تکوین منابع نظری انتقادی زمانی که به صورت دیالکتیکی و به طور کامل به جنبش‌ها و مبارزات واقعی مربوط شود به بهترین وجه صورت می‌گیرد.

در این جا استدلال‌های جامعه‌شناس رادیکال مایکل بوراوی را در باب جامعه‌شناسی انتقادی به خاطر می‌آورم. او می‌گوید، جامعه‌شناسی انتقادی همواره در دو پرسش کلیدی ریشه دارد: ۱) جامعه‌شناسی برای چه کسی؟ و ۲) جامعه‌شناسی برای چه چیزی؟ (بوراوی، ۲۰۰۵). نخستین پرسش ما را بر آن می‌دارد تا درباره‌ی موقعیت‌یابی مجدد خود بیندیشیم تا جهان را از دریچه‌ی چشمان محرومان ببینیم. دومین پرسش از ما می‌خواهد تا کار خود را به موضوعات پیچیده‌ی حول حوزه‌ی اخلاقی جامعه، اهداف و وسایل آن، مربوط سازیم. چیزی که بوراوی آن را «جامعه‌شناسی عمومی ارگانیک» نامیده است عناصر کلیدی این مسئله را فراهم می‌آورد که ما چگونه می‌توانیم درباره‌ی روش‌های برخورد با آن بیندیشیم. به بیان او، اما هم چنین نسبتاً با بازتابی از گرامشی، در این دیدگاه جامعه‌شناس انتقادی

... در رابطه‌ی تنگاتنگ با امر آشکار، انبوه، فعال، محلی، و غالباً ضد-دولتی کار می‌کند. [او] با جنبش کارگری، انجمن‌های محلی، اجتماعات مذهبی، گروه‌های حقوق مهاجران، و سازمان‌های حقوق بشر کار می‌کند. میان جامعه‌شناس عامه و عامه‌ی مردم گفت‌وگویی در جریان است، یعنی فرایندی از آموزش متقابل ... هدف این جامعه‌شناسی‌های عام [ارگانیک] مرنی ساختن نامرنی، عمومی ساختن خصوصی‌ها، و اعتباربخشیدن به این روابط ارگانیک به عنوان بخشی از زندگی جامعه‌شناختی است (بوراوی، ۲۰۰۵: ۲۶۵).

آموزش و قدرت نمونه‌ای از پاسخ‌های مداوم من (شاید در این جا پایان‌ناپذیر عبارت بهتری باشد) به این تقاضا از ماست که ارگانیک باشیم و مفروضاتی را به چالش بکشیم که زیربنای بیش‌تر آنچه را در آموزش اتفاق می‌افتد تشکیل می‌دهند. همان‌طور که پیش‌گفتارهای مختلف نشان می‌دهد، این کتاب در چندین نسخه به چاپ رسیده است. البته، من از این که یک «متن کلاسیک» در نظر گرفته می‌شود خرسندم، اما اهمیت آن را بیش‌تر می‌توان از این طریق به قضاوت گذاشت که آیا به خوانندگانی همچون شما کمک می‌کند تا مضمون عنوان آن، روابط پیچیده‌ی میان آموزش و قدرت، را به‌طور کامل بفهمید و درباره‌ی آن پرسش‌های انتقادی مطرح سازید یا خیر.

مایکل دبلیو. اپل

استاد جان بسکام برنامه‌ی درسی و آموزش
و مطالعات سیاست‌گذاری آموزشی
در دانشگاه ویسکانسین، مدیسون